

آینه ۱۰۵

راه های ارتباطی ما : @basfum . @nashreaeeneh

Aeeneh Mag at Ferdowsi University Of Mashhad

ماهنامه عقیدتی، صنفی، خبری و سیاسی **آینه**
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۰۱۱
شماره ۱۰۵ ام، نیمه اول آذر ۱۴۰۰

دانشگاهی چنین میانه میدانم آرزوست



هفته بسیج گرامی باد



ریال های

منحرف زنگ زده

صفحه ۲



حاجی ماتوشیتا

صفحه ۶

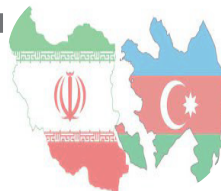
دانشگاهی چنین
میانه میدانم آرزوست

صفحه ۲



تحلیلی بر پشت پرده تنش
های اخیر در شمال غرب

صفحه ۵



دانشگاه چین

میانمیدانم آزمون

امیر دربان لقمانی
ارشد مهندسی شیمی ۹۸

می‌توان ساختاری منظم، زیبا و مستحکم تشکیل داد تا کام همگان را شیرین نماید. این همان رویه‌ای هست که در گفتمان سازی و مسئله سازی صورت می‌گیرد. هدف اصلی بازدهی‌های صنعتی از مجموعه‌های موفق دانش بنیان بر همین اساس آغاز گردید. استفاده از بستر تشنه دانشجویان مهندسی و برنامه پیوسته «بازدهی‌های هدفمند» یعنی تشکیل بلورهای اولیه گفتمان، مسئله محوری حول معضل عدم ارتباط صنعت و دانشگاه. این بازدهی‌ها به علت ساختاری که دارند چندین مسئله را همزمان حل می‌کنند. مهم‌ترین و کلی‌ترین مسئله، ایجاد امید و انگیزه میان دانشجویان خصوصا ورودی‌های جدید می‌باشد. روایت فراز و نشیب‌های مسیر کارآفرینی از زبان مدیریت یک مجموعه دانش بنیان



برای دانشجویانی که هنوز دانشگاه خود را به خوبی ندیدند و کاربردی برای درس خود متصور نیستند بسیار جذاب در عین حال امیدبخش است. درکنار این مسئله، این شرکت‌ها به علت وجود بخش تحقیق و توسعه، بستر فراهمی جهت جذب نیروهای مستعد و نخبه‌ی دانشگاهی می‌باشند. این بازدهی‌ها همچنین باعث می‌گردد، دانشجویان با نام‌های بزرگ صنعت رشته‌ی خود آشنا شوند و در سال‌های بعد در قالب کارآموزی، تعریف پروژه و یا استخدامی ارتباط خود را پیوسته کنند. در هر بازدید به صورت متوسط 01 نفر شرکت می‌کنند که هر کدام یک مبلخ این گفتمان می‌شوند و حتی افرادی که صرفا مشاهده کننده تبلیغ این برنامه بودند نیز اثری از آن را دریافت می‌کنند. کمک در تعیین مسیر شغلی - تحصیلی، ایده دهی در کارآفرینی و... نیز از دیگر اهدافی فرعی است که در این بازدهی‌ها به آن‌ها پرداخته می‌شود.

گام سوم: یکی از معضلات که دیدگاه بخش دولتی به حل مسائل دارد؛ حل مسئله به صورت تستی می‌باشد. برخی مسئولین دانشگاهی تمایل دارند مسئله عدم ارتباط



در سال‌های اخیر بروز مشکلات اقتصادی و معیشتی از نظر کسی پوشیده نیست. افراد در برابر این مسئله‌ی فراگیر پاسخ‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند. برخی ترک وطن را راه حل می‌دانند (اگر جیب‌شان کفاف دهد!)، برخی علم مطالبه‌گری برمی‌دارند، برخی کلا از مسئله صرفه نظر می‌کنند (که معمولا انگیزه‌ای برای حل مسئله ندارند) و به ادامه‌ی زندگی می‌پردازند. اما در این میان عده‌ای نیز هستند که مسئله را می‌بینند و عمیقا با گوشت، پوست و استخوان آن را درک می‌کنند؛ ولی سعی در حل مسئله دارند و پا در زمینی خاکی و ناهموار می‌گذارند. حل مسئله را نه از سر شکم سیری که وظیفه خود در رسیدن به آرمان‌های بزرگ مذهبی و ملی می‌دانند.

معضل «عدم ارتباط صنعت و دانشگاه» به عنوان کلان مسئله‌ی اشتغال جوانان دانشگاهی ماموریتی بود که در بسیج دانشکده مهندسی از حدود آذر سال 1396 کلید خورد. هر کدام از مسئولین و افراد این تشکل شمعی را برای روشن نمودن این فضای غبارآلود برافروختند. سال تحصیلی گذشته نیز به حول و قوه الهی نیز سعی شد تا برخی از این مسائل حل شوند که به اختصار چند سطری در این باره توضیح داده می‌شود.

از ساده به پیچیده در حل معضلات

گام نخست: برای حل مشکل اشتغال جوانان ارتباط جامعه‌ی دانشگاهی با پروژه‌ها و استخدامی‌های مجموعه‌های صنعتی است. بسیج دانشجویی دانشکده مهندسی با بهره‌گیری از ارتباطات خود با شرکت‌های دانش بنیان و مجموعه‌های فعال اقتصادی فرصت‌های شغلی مختلفی میان دانشجویان به اشتراک گذاشته



است. استفاده از نیروهای مستعد و توانمند دانشجویی در پروژه‌های تحقیقاتی در قالب آگهی‌های استخدام، پروژه متقاضی قابل ذکر می‌باشد. اثر مثبت دیگری که این آگهی‌های به ظاهر ساده ایجاد می‌کنند آشنایی جامعه‌ی دانشگاهی با بازار هدف‌های جدیدشان می‌باشد. این ارتباطات جدید تسهیل حرکتی بلند مدت به سمت درس کاربردی (نه صرفا تئوری) و تحقیقات موثر خواهد بود ان شاء الله.

گام دوم: از فرآیند تشکیل بلور (کریستالیزاسیون) در تهیه نبات زعفرانی می‌توان درس گرفت؛ که در صورت وجود محیطی مستعد و استفاده از نخی کوچک ولی پیوسته

شنانامه

- ماهنامه عقیدتی، صنفی، خبری و سیاسی **آئینه**
- شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۰۱۱
- شماره ۱۰۵ ام، نیمه اول آذر ۱۴۰۰
- صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد
- مدیر مسئول: محمدمهدی معمارباشی
- سردبیر: محمدمهدی معمارباشی
- دبیر هیات تحریریه: محمدمهدی سعیدآبادی
- ویراستار: سید محمدجواد کیش‌بافان

هیئت تحریریه:

- آقایان سید محمدجواد کیش‌بافان، محمدجواد زارعی، رضا اسدی، سید هادی حسینی، سجاد دنیوی، مهدی طالبی، علی کوثری، علی باقری‌نیا، محمدمهدی سعیدآبادی، امیر دربان لقمانی، محمدمامین ناصرید، علی نظامی، مرتضی نقره‌ای، مهدی عرفانیان، امیرعلی وطن‌دوست باجگیران، امیر گل‌مکانی
- و خانم‌ها: فائزه وارسته، زهرا رزقی، حانیه ظریف، محدثه فخری زاده
- طراحی و صفحه آرایی: سجاد دنیوی، سید محمدجواد کیش‌بافان

انجمن طایفه

با جاد ارتباط باشید

همچنین برای بیان انتقادات یا پیشنهادات و یا ارسال متن‌های پیشنهادی خود جهت چاپ در شماره‌های آتی نشریه، می‌توانید از راه‌های زیر با ما در تماس باشید:

@Aeeneh_admin

آدرس کانال در شبکه‌های اجتماعی:

@nashreaeene

آدرس کانال رسمی بسیج دانشگاه فردوسی:

@basfum

و دانشگاه به عنوان معضل بالادستی اشتغال جوانان گام‌هایی مشخص و پیوسته‌ای در سطوح مختلف می‌توان تعریف نمود. ساده‌ترین امر اتصال بازار هدف متقاضی نیروی انسانی به جامعه‌ی دانشگاهی است (گام نخست). در لایه‌ی بالاتر ایجاد گفتمان مسئله محوری در دانشگاه با روایت قهرمانان عرصه علم و فناوری می‌باشد (گام دوم). در نهایت نیز با اصلاح یا ایجاد فرآیندهایی موثر در بخش حاکمیتی می‌توان گامی اثرگذار ولو اندک در این مسیر طی نمود (گام سوم).

حل خواهدگردید. این امر مگر با ارتباط مستمر میان صاحبان صنایع و جامعه‌ی دانشگاهی میسر نمی‌گردد.

در صورت اطلاع رسانی مناسب و حضور مستمر صاحبان صنایع در جلسات دفاع پایان نامه‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی به صورت بلند مدت، فرآیند حل مسئله عدم ارتباط صنعت و دانشگاه انجام می‌شود. برای حل این موضوع نیز بسیج دانشجویی دانشکده مهندسی با ارائه طرح‌واره « سامانه دفاعیات » سعی در پرداختن این چالش را به حول و قوه الهی دارد.

سخن آخر برای پرداختن به مسئله‌ی کلان ارتباط صنعت

صنعت و دانشگاهی را یک شب با یک همایش سالیانه حل و فصل کنند! اما واقعیت حل مسئله امر دیگری است. پاسخ این مسئله در خود صورت سوال هست؛ نیاز به ارتباطی میان دانشگاه و صنعت به صورت موثر و مستمر می‌باشد. برای درک بهتر مسئله باید موضوع را بیشتر شفاف کرد: یکی از مهم‌ترین رکن‌های دانشگاه برتر استفاده از ظرفیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی است. در صورتی که دانشجویان تحصیلات تکمیلی بتوانند در پایان نامه‌های خود به معضلات واقعی صنعت بپردازند و گام در حل این مسائل بردارند. خود به خود خیلی از معضلات اقتصادی و آموزشی جامعه‌ی دانشگاهی



سیاسی

ریل‌های منحرف زنگزده

قسمت دوم

سجاد دینیوی

علوم سیاسی ۹۹



در خلط مبحث و باز کردن راه فرار و حملات سنگین‌تر به متن فرهنگ شیعی ملت ایران و آرمان‌های انقلاب داشتند.

اما شکست این جریان در اتفاقات سال ۷۸ و پس از بر ملا شدن چهره خود سبب شد تا دوباره نقاب نفاق بر چهره بزنند و جامعه نخبگانی تحت تسلط فکری خود را برای کوتای سبز در سال ۸۸ آماده کنند. زیرا دیگر به اهداف خود در همیاری با تهاجم فرهنگی رسیده بودند و راه را برای این تغییر بنیاد که از خارج فرمانش داده شده بود هموار می‌دیدند. ولی دست خدا باعث شکست این جبهه شد. شکستی که به فرار چهره اصلی جریان (سروش) و تعدادی دیگر از هم‌قطاران وی منجر شد.

۱- کتاب ماموریت در ایران نوشته شده توسط ویلیام سولیوان (آخرین سفیر آمریکا در ایران)

موضع‌گیری‌های حساب شده کار خود را پیش برده و مانع از هویدا شدن چهره خود شدند تا اینکه در اواسط دهه هفتاد کم کم زمینه برای موضع‌گیری علیه انقلاب اسلامی فراهم شد و در عین حال که دولت موسوم به سازندگی موضعی همسو با آنان داشت و حتی امکانات فرهنگی کشور را در اختیار آنان قرار داده بود اما با تخریب این دولت که با عملکرد ضعیف اقتصادی خود باعث به وجود آمدن اعتراضاتی شده بود علنا خود را در مقابل آن قرار داده و مهم‌ترین چهره حلقه اصلی خود در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سیدمحمد خاتمی) را به ریاست جمهوری رساندند و این شروع حملات سنگین به انقلاب اسلامی، فقهت شیعه و جایگاه ولی فقیه در جمهوری اسلامی و تهاجم فرهنگی بود.

عبدالکریم سروش با گروهی از متفکران علوم انسانی و به خصوص علوم سیاسی مثل محمدعلی همایون کاتوزیان، سیدجواد طباطبایی، حسین بشریه و امثالهم را جمع کرد و با کمک آن‌ها دست به ترجمه و تألیف آثار نتولیرال و بنای ساختارهای علوم انسانی کشور بر اساس تفکرات سیاسی نتولیرال زد. این گروه سوار بر مدرنیته راه را بر تدریس علوم انسانی اسلامی بستند و سیر تربیت دانشجویان علوم انسانی سکولار را در کشور به راه انداختند. آن‌ها با توهین به منتقدان خود در پوشش جزم اندیشی و عقب افتادگی سعی

با انقلاب اسلامی ایران رسماً نقشه‌های روشن‌فکران غرب زده برای از بین بردن فرهنگ اسلامی کشور و جایگزینی آن با فرهنگ شبه مدرن اومانیستی غرب نقش بر آب شد. از همین رو قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا به گفته سفیر وقت ایالات متحده در تهران، رو به نفوذ افراد مورد اعتماد و غرب زده در متن انقلاب اسلامی ایران آوردند. مهم‌ترین فرد که بعدها اندیشمندان غرب زده فراوانی را گرد خود جمع کرد کسی نبود جز عبدالکریم سروش.

سروش با کمک‌های قابل توجه خود در اوایل انقلاب برای کنار زدن کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها جای خود را در مسئولیت‌های مهم فرهنگی کشور محکم کرد و با مخفی شدن پشت نقاب نفاق تا سال‌ها مانع از رسوا شدن چهره نتولیرال خود شد. بعدها با درگیر شدن کشور در جنگ دیگر کسی متوجه گسترش نفوذ این فرد که تا حدودی هرچند اندک چهره اومانیست خود را هویدا کرده بود نشد و همین باعث قدرت‌گیری و نفوذ حلقه روشن‌فکران حامی او در نهادهای فرهنگی کشور از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی یا ستاد انقلاب فرهنگی وقت شد. حلقه هم‌فکران وی با برنامه‌ریزی‌های دقیق و



چرا خبری از نخبه‌های آمریکایی نیست؟

علی کوثری
مهندسی مکانیک ۹۷



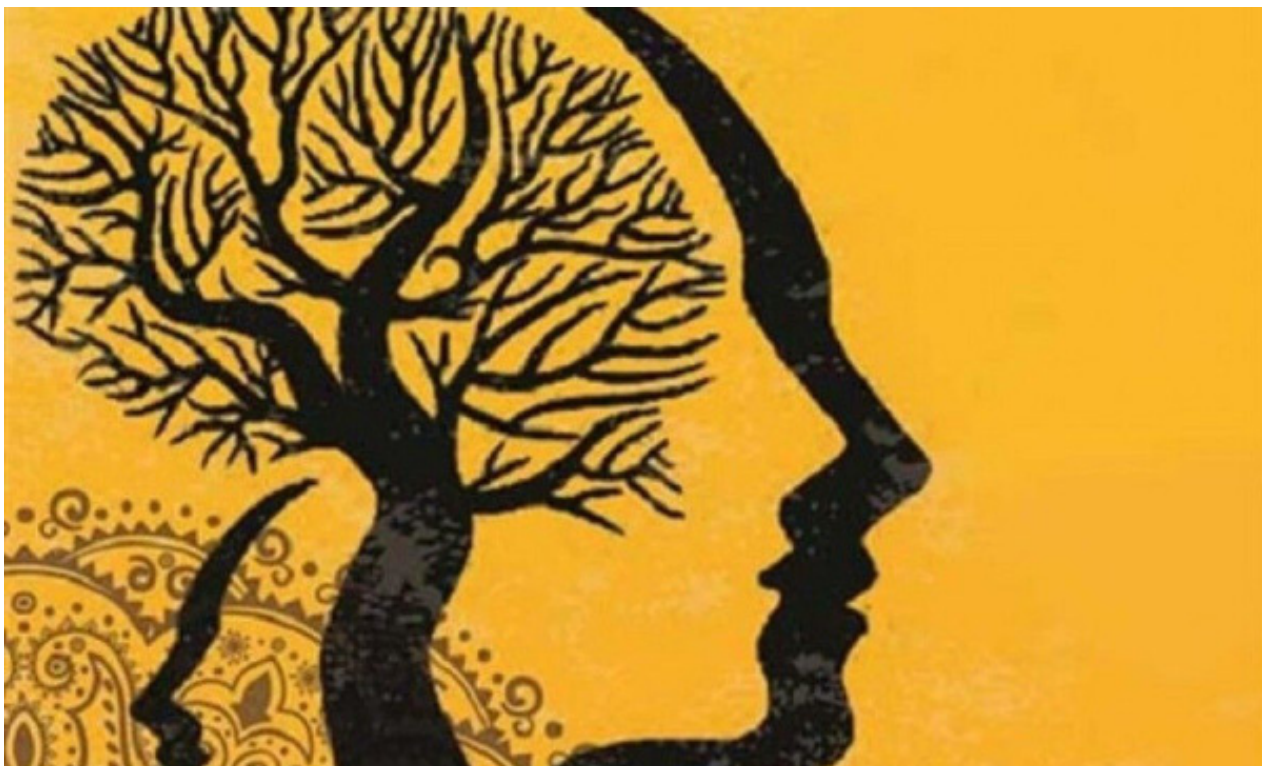
کاخ آرزوها تبدیل شده است. یک زمانی یکی از رئیس‌جمهورهای سابق در جمع دانشجویان ایرانی مقیم اروپا سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: «ما افتخار می‌کنیم که چهل درصد دانشمندان ناسا و بزرگ‌ترین استادان دانشگاه‌های اروپا، ایرانی هستند. ما افتخار می‌کنیم معتبرترین پزشکان اروپا، متخصص ایرانی هستند.» آقای رئیس‌جمهور! شما فکر کردید آن شصت درصد که ایرانی نیستند، آمریکایی هستند؟! آن‌ها هم از کشورهای استعمارزده مثل افغانستان و مالزی و پاکستان و سوریه و عراق و چین و هند و ژاپن و ... هستند. اگر خودمان هم کمی تامل کنیم متوجه خواهیم شد که هر چقدر صنعت ما پیشرفته باشد، ولی مدیریت و اقتصاد کشور ناکارآمد باشد، نمی‌توان این صنعت پیشرفته را مدیریت کرد و این صنعت پیشرفته در قالب یک اقتصاد ناکارآمد بازدهی مطلوبی که باید داشته باشد را نخواهد داشت. مثال جایگاه علوم انسانی، مهندسی و پزشکی را می‌شود این‌گونه بیان کرد: وقتی مسیری که در حال حرکت در آن هستیم خاکی و پر از سنگلاخ باشد خودروی ما چه پراید باشد چه لامبورگینی ما با بیشتر از چهل کیلومتر در ساعت نمی‌توانیم حرکت کنیم. جاده خاکی حکم علوم انسانی و خودروی ما حکم علوم پزشکی و مهندسی را دارد.

پرسیدم مگر اینجا بهترین دانشگاه و این رشته بهترین رشته نیست؟ پس نخبه‌های انگلیسی و اسرائیلی و آمریکایی کجا هستند؟ بالاخره همه آن‌ها که خنگ نیستند؛ بین آن‌ها هم باید چهار تا نخبه پیدا شود. رفتیم تحقیق کردیم و دیدیم که چه کلاه گشادی سرم رفته است زیرا آن‌ها نخبه‌هایشان را می‌فرستند به رشته‌هایی که به شاهرگ حیات مربوط می‌شوند تا بتوانند بشریت را استعمار کنند. نخبه‌هایشان را به رشته‌هایی که برای امورات سخت افزاری و نرم افزاری بشر مثل منابع انسانی، نفتی، کشاورزی، معادن، شهرداری‌ها، وزارتخانه‌ها، نظام آموزشی، نیروهای نظامی و انتظامی و ... حکم ویندوز را دارد؛ می‌فرستند تا بتوانند همه این‌ها را به بهترین وجه با همدیگر هماهنگ کنند. نخبه‌های آن‌ها در رشته‌های علوم انسانی مثل فلسفه، حقوق، مدیریت، جامعه‌شناسی و اقتصاد و امثال این‌ها درس می‌خوانند. آن‌جا بود که فهمیدیم آن‌ها به من به چشم یک کارگر فریب خورده نگاه می‌کنند نه دانشمند فرهیخته. متوجه شدم که در کشور آن‌ها ارزش واقعی رشته‌های مهندسی و پزشکی، در حد بنا و معمار و نجار یا نهایتاً کمی بیشتر است. ولی در کشورهای استعمارزده ارزش علوم را جابجا کردند. رشته‌هایی که ارزش آن‌ها برابر ارزش انسان هست و اصلاً موضوع آن‌ها سعادت انسان و جامعه است، در کشور ما خوار و ذلیل شده است؛ ولی رشته‌های مهندسی و پزشکی به

در کشور ما دانش آموزان وقتی به مرحله انتخاب رشته می‌رسند سیستم آموزشی و جامعه، فارغ از اینکه علاقه‌شان چیست، به گونه‌ای آن‌ها را هدایت می‌کند که افراد نخبه و باهوش از لحاظ آموزش و پرورش سراغ رشته‌های تجربی و ریاضی بروند و باقیمانده افراد رشته‌های علوم انسانی را انتخاب کنند. یعنی خوب‌ها را برای پزشک و مهندس شدن می‌فرستند؛ ته مانده‌ها هم بروند علوم انسانی. نتیجه این وضعیت را می‌توان در شرایط فعلی اقتصاد و مدیریت و ... جامعه دید.

حال سوالی که پیش می‌آید این است که کشورهای آمریکا، کانادا و کشورهای تمدن غرب با نخبه‌های خود چه می‌کنند؟ آن‌ها را چگونه هدایت می‌کنند؟ آیا نخبه‌های آن کشورها نیز مانند نوابغ ایران اشتیاق پزشکی و مهندس شدن دارند؟ چه خوب است جواب این سوال را از یکی از نخبه‌های دانشگاه شریف بگیریم که رتبه تک رقمی کنکور ریاضی فیزیک بوده است. وی در مقطع کارشناسی در دانشگاه شریف مهندسی برق خوانده است؛ سپس برای مقطع کارشناسی ارشد به کانادا رفته است.

او داستان خود را این‌گونه بیان می‌کند: یک روز که از تنهایی دلم گرفته بود به فکر فرو رفته بودم و در احوال هم کلاسی‌های خود که ظاهراً جز نوابغ درجه یک دنیا بودند؛ دقت کردم. همه آن‌ها افغانستانی، پاکستانی، هندی یا از سایر کشورهای استعمارزده بودند. از خودم



حاجی ماتوشیتا



بسیار سخت و نامطلوبی داشته‌اند مانند جنگ و عقب ماندگی‌های داخلی. کشورهایی که تغییر نگاه آن‌ها به آنچه در داخل کشور دارند بدون شک یکی از عوامل اساسی رشد و صعود آن‌هاست.

در این بحثی که با هم خواهیم داشت راجع به یکی از انقلابی‌ترین کارآفرینان دنیا است. کارآفرینی از کشور ژاپن که نقش بسیار اساسی در بهبود اقتصاد کشور ژاپن بعد از جنگ جهانی اول را داشته. کونوسوکه ماتسوشیتا موسس و مدیر شرکت‌های ناسیونال، پاناسونیک و ... کارآفرینی که قصد معرفی و بررسی او را داریم. انسانی که در کتاب ارزشمند مدیریت ماتسوشیتا که به قلم خود او نوشته شده است از موضوعاتی مانند اندیشه آزاد و قدردان بودن و ... صحبت به میان آورده است. نگاه وی فارغ از هر بحث دیگری برای بنده تا اینجای کار بسیار متفاوت و آموزنده جلوه کرده است.

در عصری در کشور عزیزمان ایران زندگی می‌کنیم که همه‌ی ما شبانه روز دیگر گوشمان پر شده از انواع اخبار بد که چقدر مشکلات داریم، از فقر و بیکاری و گرسنگی و غیره بگیر تا سیل و زلزله و فلان و بیسار! اگر هم جایی یک صدایی از کسی بیاید که آقا جان من می‌شود شرایط را تغییر داد آن‌هم با همین چیزهایی که در داخل خودمان داریم سر و صدا بلند بلند می‌شود که تو داری چه می‌گویی؟! مگر می‌شود شرایط را تغییر داد و فلان و بهمان.

در این سلسله از متن که اگر خدا بخواهد با هم خواهیم داشت می‌خواهیم بگوییم شرایط کاملاً قابل تغییر است. اگر چه که اثبات این موضوع با آمار و عدد و رقم و تعریف ساز و کار خودش یک حرکت بسیار خوب و دقیق است اما نظر شخصی حقیر آن است که اگر یک ایده در مقام اجرا موفق ظاهر شده باشد حتی اگر در تعریف نقض داشته باشد از یک ایده و طرح تئوری که صرفاً روی کاغذ مانده باشد بهتر است. با نگاه به الگوهای مشابه ایران (البته قطعاً کاملاً مشابه نیست، اما می‌توان برای قسمت‌های مشابه راه علاج باشد و در بدترین حالت برای بهبود اوضاع به انسان راه حل دهد) که قبل از رشد فعلی خود اوضاع بسیار بدی را داشته‌اند مانند کره جنوبی، ژاپن، آلمان و ... که شرایط



تحلیلی بر پشت پرده تنش های اخیر در

شمال غرب

زهرا رزقی

علوم سیاسی ۹۷



زدن به ایران را در پی دارد و پیامی مهم برای این رژیم دارد. هشدار نسبت به عدم تحمل حضور نیروهای تکفیری و رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای ایران را می توان از مهم ترین و ثابت ترین مواضع ایران دانست که بار دیگر از طریق این رزمایش به رژیم صهیونیستی مخابره شد.

الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان پس از رزمایش فاتحان خیبر با اظهارنظری مداخله جویانه آن را مایه تعجب دانست که چرا تا زمانی که این منطقه در اختیار ارمنستان بود شاهد رزمایشی از سوی ایران نبوده ایم که با پاسخی از سمت سخنگوی وزارت امور خارجه همراه بود که آقای سعید خطیب زاده ضمن تأکید بر لزوم احترام به تمامیت ارضی کشورها و مرزهای شناخته شده بین المللی گفتند: «روشن است جمهوری اسلامی ایران، حضور هرچند نمایشی رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای خود را تحمل نخواهد کرد»

در پایان باید بیان کرد که این اقدامات بی ثبات کننده درست در زمانی رخ داده است که دولت سیزدهم توسعه مناسبات تجاری در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. در داشتن اهداف بلندمدت کشورهای چون ترکیه برای این که خود را به عنوان نقطه اتصال مرکزی اوراسیا و همچنین رهبر منطقه معرفی کند یا تلاش آذربایجان برای حذف بخش مهمی از مسیر خاک ایران برای عبور کالاهای شرق آسیا به اروپا شکی نیست ولی این اهداف نباید منجر به اختلال در امنیت و تمامیت ارضی ایران باشد. ایران در این شرایط می بایست با این اقدامات زیاده خواهانه آذربایجان مقابله نماید چراکه حتی ممکن است زمینه ساز جنگ و ویرانی در منطقه باشد اما باید توجه داشت که جنگ مستقیم بین ایران و آذربایجان تحقق بخشیدن به خواسته صهیونیست هاست و باید در حل این مسئله به ترکیبی از اهرم های فشار اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی روی آورد.

نیروی زمینی ارتش نیز گفته است که رژیم صهیونیستی را یک عنصر ناخوانده و برهم زننده امنیت می دانیم که از جای دیگری آمده و از آن زمان حساسیت ما نسبت به این مرز افزایش یافته است و فعالیت آنان کاملاً در رصد ماست. آذربایجان در سال های گذشته نیز اقداماتی از قبیل همراهی با اسرائیل در فرستادن پهپاد جاسوسی به منطقه نطنز و همراهی در زمینه های آموزش افراد تروریست برای ترور دانشمندان هسته ای را نیز انجام داده است و به نظر می رسد این اقدام نیز توسط ترکیه و خصوصاً اسرائیل هدایت شده است. در حال حاضر نیز روابط خارجی آذربایجان با رژیم جعلی صهیونیستی گسترش یافته و به حضور و استقرار آنان در شرکت های عمرانی و مخابراتی آذربایجان هم رسیده است.

فاتحان خیبر

فاتحان خیبر نام رزمایشی است که در مناطقی از بخش های شمال غرب کشور در حال برگزاری است و اهدافی مثل رونمایی از جدیدترین توانمندی های قدرت سخت و دستاوردهای تکنیکی و تاکتیکی در حوزه نظامی و نمایش قدرت و اقتدار ملی دارد. همچنین رزمایش را می توان دارای پیامی واضح برای همه کشورهای منطقه خصوصاً رژیم صهیونیستی دانست که جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با هرگونه تحرکات خارجی در محیط پیرامونی خود که امنیت ملی و تمامیت ارضی اش را خدشه دار کند کوتاه نیامده و مامشات نمی کند. دلیل نام گذاری این رزمایش که با نشان دادن اقتدار یگان های مختلف ارتش همراه بود را می توان شباهت این مسئله به ماجرای تاریخی خیبر در صدر اسلام دانست؛ چراکه دلیل اصلی حمله مسلمانان به خیبر نیز فتنه گیری یهودیان بود که پس از ناتوانی های بسیار به فتنه انگیزی دست زدند و قصد درگیری میان قبایل و حکومت مدینه را داشتند؛ اما وجه تمایز آن است که هدف این رزمایش حمله نظامی به باکو نیست بلکه ناکامی رژیم صهیونیستی برای ضربه

در چند هفته گذشته جمهوری آذربایجان به اقداماتی بی ثبات کننده و ضد ایرانی در خاک ارمنستان دست زده است که عکس العمل نیروهای نظامی و سیاسی ایران را در پی داشته است. دولت آذربایجان بعد از پیروزی در جنگ کنترل بر منطقه قره باغ در سال گذشته، در هفته های اخیر بخشی از جاده مواصلاتی داخل خاک ارمنستان حدفاصل کاپان به گوریس را به این بهانه که این منطقه در نقشه های باکو در خاک آذربایجان است بسته و ضمن استقرار گشت های پلیس به دریافت عوارض از کامیون های ایرانی پرداخته است. این جاده که ۸۰ کیلومتر است و بیش از ۲۰ کیلومتر آن بعد از جنگ پارسال در کنترل دولت آذربایجان است محل گذر کامیون های ایرانی و مؤثر بر تبادلات تجاری ایران با ارمنستان و اوراسیا است. از یک سو شاید بتوان این اقدام آذربایجان را برای گرفتن حق ترانزیت دانست اما سخنان نماینده پارلمان آذربایجان با این مضمون که «اگر ایران دم داشته باشد آذربایجان آن را قطع خواهد کرد» و همچنین برگزاری رزمایش نظامی مشترک جمهوری آذربایجان، ترکیه و پاکستان در کنار افزایش مراودات مقامات باکو با رژیم صهیونیستی به تشدید تنش ها کمک کرده است. همچنین اقدامات تحریک آمیز جمهوری آذربایجان تا جایی ادامه پیدا کرد که خبر تعرض به سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو نیز منتشر شد که البته با اعتراض شدید و پیگیری های رسمی، پلیس دیپلماتیک و وزارت کشور، جمهوری آذربایجان برخی از متعرضان به سفارت جمهوری اسلامی ایران را شناسایی، بازداشت و بازجویی کردند.

نقش دولت ثالث

در حال حاضر رژیم صهیونیستی پس از شکست از محور مقاومت به رهبری ایران و ناتوانی در ایجاد اخلال در برنامه های موشکی و اتمی ایران، در پی آن است که با درگیر ساختن ایران با نواحی مجاور خود نقش خود را در راهبرد هزار چاقو ایفا کند. در همین باب فرمانده



باکو، روکش تل آویو



پنهانی دولت‌های منطقه با صهیونیست‌ها را تا حد زیادی هویدا ساختند.

امروز اما دو راه پیش پای مسئولین وجود دارد؛ اول اینکه تسلیم فشارهای رژیم صهیونیستی شوند؛ این امر به منزله پذیرش ضعف است و پذیرش ضعف در این شرایط یعنی منع کارآمدی حضور ایران در منطقه؛ و از دست دادن این عامل یعنی گذر از مذاکره بر سر حضور منطقه‌ای و وارد شدن به فاز بالاتر مناقشات یعنی موشکی! حال اینکه جمهوری اسلامی ایران از برجام هم ناراضی است و در وهله اول خواهان دستیابی به توافقی جدید درباره آن است. بعلاوه این باعث گستاخ‌تر شدن دشمن خواهد شد و در طول مذاکره هر کجا که مقاومتی صورت گیرد سریعاً دست به حرکتی مشابه باکو خواهند زد و مذاکرات را به محلی برای تنظیم ترکمن‌چای مبدل خواهند ساخت.

راه دوم مقاومت است؛ امثال باکو خوب می‌دانند حریف ایران نخواهند شد. آن‌ها دست به اقدامات بزرگ نخواهند زد که ایران را در عرصه پاسخ ببرد. لکن سعی خواهند کرد با تهدید و فشار



افتخار دم چرخانی به صهیونیست‌ها را از دست ندهند. البته از این به بعد شاهد درگیری‌هایی با برخی از گروهک‌های تروریستی خواهیم بود؛ ولی جنگ در معنی واقعی آن در کوتاه مدت اتفاق نخواهد افتاد. گرچه در افق ده ساله جنگ جهانی سوم غیرقابل رد است اما حداقل در این زمان و با این شرایط چنین چیزی دور از ذهن است. نکته آخر اما، در هفته‌های گذشته گزارش‌هایی مبنی بر ورود جنگنده‌های F۳۵ ارتش رژیم صهیونیستی به فرودگاه باکو منتشر شد که این خود جنبه جنگ رسانه‌ای این تحرکات را بیش از پیش نمایان می‌سازد. چرا که نیروی هوافضا سپاه پاسداران در کارنامه خود بارها رهگیری F۳۵ های آمریکایی را در خلیج فارس دارند. و ورود این جنگنده فوق مدرن (و شکست قطعی آن در صورت هرگونه عمل خطر آفرین) یعنی استفاده از همه منابع و امکانات برای به زانو درآوردن ایران.

انداختن نمایشی منطقه‌ای ایران را پای میز مذاکره بکشاند. اسرائیل می‌داند یک جنگ تمام عیار بدون شک به عمر ناچیزش پایان خواهد داد؛ از طرفی هم دیگر آمریکایی وجود ندارد و برای شروع هر جنگی باید علاوه بر رضایت کامل کاخ سفید، دلیلی محکم برای همراه کردن افکار عمومی آمریکا (و چه بسا دنیا) را به دست آورد. صهیونیست‌ها با این شرایط سیاست «هزار چاقوی کشنده» را پی گرفته‌اند. آن‌ها تلاش دارند مسئولین جمهوری اسلامی را بوسیله همسایگانش پی در پی تهدید کرده و با به راه انداختن نمایش قدرت جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی پیچیده‌ای

تهدید می‌کرد پرده برداشتند، اما مسئولین جمهوری اسلامی سنگ را بر بی‌طرفی گذاشتند و به‌علاوه برای نشان دادن حسن همجواری مانع از رسیدن تجهیزات روسیه به ارمنستان شدند؛ و مرزهای زمینی با این کشور را بستند. اما غافل از این شدند که امروز سایه جنگ بر سر ملت می‌افتد. مورد دوم «ایران، اروپا، صهیونیست‌ها و مذاکرات»؛ اما مناقشات در منطقه

آذربایجان به این سادگی هم نیست. اصل تهدید ایران توسط باکو حکمتی دیگر دارد. برای روشن شدن موضوع نگاهی به موضع گیری وزیر امور خارجه پس از دیدارهای ماه‌های اخیر با سران کشورهای اروپایی می‌اندازیم. به توالی این جمله تکرار شده است: (ایران به مذاکرات بر خواهد گشت). ایران با عقب انداختن مذاکرات هسته‌ای و همچنین ادامه غنی سازی اورانیوم دارد به نوعی اروپایی‌ها و بخصوص صهیونیست‌ها را سردرگم می‌کند. همان کاری که اروپایی‌ها پس از خروج آمریکا از برجام انجام دادند. به اسم اینستکس و امثالهم، فرصت سوزی! امروز قرارداد ایران و چین خیال مسئولین دولت و جمهوری اسلامی را بابت تحریم‌ها تا حد زیادی راحت کرده است. و حالا غربی‌ها به خوبی می‌دانند دولت جدید سوای دولت قبلی ایران است و دیگر آن تعاملات شیرین رژیم صهیونیستی حالا در تلاش است با به راه

مستلله اتفاقات اخیر در آذربایجان فراتر از مناقشه دو کشور است؛ از همین رو سعی داریم از چند جهت به این موضوع بپردازیم.

مورد اول: «ایران و باکو»؛ با شروع جنگ در قره باغ، آریز قرمز برای ایران به صدا درآمد. جنگی که در دل خود خط و نشان‌هایی برای ایران داشت. خط و نشان‌هایی صهیونیستی. این بار سینه چاکان ملت فلسطین نقاب را از چهره برداشته و رسماً ارتشی اسرائیلی را تأسیس کرده بودند.

ارتش باکو با کمک تسلیحات عمدتاً اسرائیلی توانست مناطق اشغالی قره‌باغ را بازپس گیرد. در بحبوحه این جنگ کارشناسان از خطری که ایران را

تهدید می‌کرد پرده برداشتند، اما مسئولین جمهوری اسلامی سنگ را بر بی‌طرفی گذاشتند و به‌علاوه برای نشان دادن حسن همجواری مانع از رسیدن تجهیزات روسیه به ارمنستان شدند؛ و مرزهای زمینی با این کشور را بستند. اما غافل از این شدند که امروز سایه جنگ بر سر ملت می‌افتد.

مورد دوم «ایران، اروپا، صهیونیست‌ها و مذاکرات»؛ اما مناقشات در منطقه

آذربایجان به این سادگی هم نیست. اصل تهدید ایران توسط باکو حکمتی دیگر دارد. برای روشن شدن موضوع نگاهی به موضع گیری وزیر امور خارجه پس از دیدارهای ماه‌های اخیر با سران کشورهای اروپایی می‌اندازیم. به توالی این جمله تکرار شده است: (ایران به مذاکرات بر خواهد گشت). ایران با عقب انداختن مذاکرات هسته‌ای و همچنین ادامه غنی سازی اورانیوم دارد به نوعی اروپایی‌ها و بخصوص صهیونیست‌ها را سردرگم می‌کند. همان کاری که اروپایی‌ها پس از خروج آمریکا از برجام انجام دادند. به اسم اینستکس و امثالهم، فرصت سوزی! امروز قرارداد ایران و چین خیال مسئولین دولت و جمهوری اسلامی را بابت تحریم‌ها تا حد زیادی راحت کرده است. و حالا غربی‌ها به خوبی می‌دانند دولت جدید سوای دولت قبلی ایران است و دیگر آن تعاملات شیرین رژیم صهیونیستی حالا در تلاش است با به راه

گاهی متحکم تر

فصل دوم

امیرعلی وطن دوست باجگیران
مهندسی متالوژی ۹۷



خونی غلیظ که هزاران سال مکیده شده و هیولاهایی خوش سیما را پدید آورده است و در مقابل میلیون ها گرسنه که حقشان پایمال شده.

این دنیا را زمانی خواهی شناخت که همه ی انواع سخن ها را بشنوی و تحلیل کنی، و زمانی می شناسی که بدون پیش داوری، بشنوی.

به خاطر دارم یکی از دوستانم تمایلی به تماشای صدا و سیما نداشت، علت را جویا شدم؛ از موضع گیری های دور از حق برخی برنامه ها و دوری گزینی از زندگی حقیقی مردم گله داشت و در مقابل حرف آن طرف آبی ها را قبول داشت. بعد از مدتی دوباره او را دیدم، به طرز جالبی از آن طرف آبی ها کلافه بود! علت را پرسیدم و جوابی منطقی گرفتم؛ او گفت سیاه نمایی و جانب دارانه سخن گفتن امثال بی بی سی و من و تو، کلافه ام کرده بود. او می گفت دنیا پر از دروغ شده، چه خودی ها و چه غیر خودی ها. از لس آنجلس نشین ها توقعی نیست ولی از تهران نشین ها توقع زیاده.

راستش، راست می گفت. رسانه اگر عادلانه رفتار نکند منفور است.

می دانم به کجا می رویم؟ ولی این را می دانم که اگر ذره ای انصاف داشته باشیم، دیدن دشمن و شناخت حقیقت کار سختی نیست.

در این دنیا تو باید آنگونه که آن ها می گویند، عمل کنی. باید حمایت از یمن و سوریه را رها کنی و گرنه تحریمی، باید موشک هایت را تحویل دهی و گرنه منزوی می شوی. باید نمازت را بخوانی و روضه ات را بگیری اما حق نداری از ظلم ستیزی امام حسین (ع) سخن بگویی، و گرنه سانسوری. حق نداری حرفت را بزنی و گرنه منفوری. منفوریتی که به پشتوانه ی هزاران ساعت برنامه ی رسانه ای برای تو ایجاد می شود.

در این جهان رژیم یی همچون اسرائیل، ۴ درصد زمینش را به ۸۰ درصد می رساند آن هم به بهای خون هزاران مظلوم و تو حق زیر سوال بردن نداری!

در این دنیا رساندن دارو به یمن جرم است ولی فروش اسلحه به عربستان امری پسندیده است.

این دنیایی که توسط امثال خاندان راکفلر اداره می شود، خاندان هایی که با ثروت هایی غیرقابل باور و غیرقابل درک، جهان را در مسیری که تمایل دارند هدایت می کنند.

و در حقیقت هم، آن ها هستند که می گویند و تعیین می کنند چگونه عاشق شویم، چگونه بیدار شویم، چه بخوریم، چه بپوشیم و هزاران چه های دیگر. خودشان را سرگرم امور خیریه نشان می دهند، حال آنکه با مکیدن خون مردم ارتزاق می کنند.

رسانه به عنوان ابزاری در جهت ساخت و پرورش عادات و افکارها شناخته می شود. رسانه چنان قدرت و وسعتی دارد که در تمام طول تاریخ، ابزاری به قدرتمندی آن نبوده. جنگ ها همواره فتح زمین به همراه داشته اند ولی تنها راه فتح قلب ها کارهایی بر روی فرهنگ ها و روش ها از طریق رسانه است. حال آنکه رسانه در هر دوره ای شامل اسباب خاص خود است. در دوره ای شعرا، در دوره ای رمال ها و در دوره ای امروز، لوازم تصویری و صوتی به عنوان این ابزارها شناخته می شوند. ولی آیا این ابزارها در جهت مناسبی به کار گرفته شده اند؟ دولت های مستکبر از این ابزار در جهت تلقین باورهای خود و تخریب باورهای دیگران آن هم به شکل ناجواهردانه، یعنی تنها داد و فریاد زدن های خود و جلوگیری از شنیده شدن صدای آن ها، استفاده می کنند. برای مثال بی بی سی مصداق شنیدن حرف حق است ولی پرس تی وی خیر! الجزیره حق است ولی العالم خیر! به همین علت است که این شبکه ها اجازه ی پخش ماهواره ای سراسری ندارند ولی پخش بی بی سی باید بدون مانع رخ دهد.

در این دنیا اگر چماقت بزرگ تر باشد، پیروزی. اگر تفنگت پُرتر باشد، برنده ای. دور، دور چماق بزرگ تر است. استدلال و منطق جایگاهی ندارد!

اگر حرفت مخالف نظرشان باشد یا حذف می شود، یا محدود؛ پیچات بسته می شود، خودت سانسور.

به مناسبت هفته بسیج

شوره امید بیم

محمد مهدی معمارباشی
مهندسی صنایع ۹۹



گام دوم انقلاب اسلامی ایران، این مدرسه عشق در توسعه پایدار کشور و حرکت به سمت ساخت تمدن نوین اسلامی نقش آفرین خواهد بود. همانطور که نماینده محترم ولی فقیه در خراسان جنوبی فرمودند: آنچه برای بسیجی به عنوان یک فرهنگ و نیروی کارساز و ابرقدرت بالاتر از همه ضرورت دارد، بصیرت است. بصیرتی که حاج قاسم و یارانش، این بسیجیان مخلص را، به مقامات ارزشمند رساند. فرهنگ بسیجی نه تنها در ایران بلکه دارد در تمام دنیا نهادینه می شود. به فرموده مقام معظم رهبری (مدظله العالی): فرهنگ بسیجی، فرهنگ معنویت و شجاعت و غیرت و استقلال و آزادگی و اسیر خواسته های حقیر، نشدن است. بسیجیان، خالص و به دور از ریا، سخت تلاش می کنند و هیچ ادعایی ندارند.

منسجم، به یک مجموعه آگاه، متعهد، بصیر و بینا به مسائل کشور و به نیاز ملت، تبدیل می شوند.» هرچه زمان بیشتر می گذرد، اهمیت بسیج و تفکر بسیجی بیشتر درک می شود. تفکر بسیجی جریانی پویا و زاینده است که سالهاست ناجی کشور از بحران های عمیق بوده است. بسیج همان شجره طیبه ای است که محصول شیرین همدلی، هم افزایی، ایستادگی و هویت جهادی به بار آورده است. بسیج به عنوان تفکری اثرگذار در کشورهای مقاومت با همدل کردن مردم شریف و تشکیل بسیج های مردمی به جریانی پویا و زاینده تبدیل شده است، تفکری که از همان ابتدا به عنوان بزرگترین سرمشق مکتب عاشورا، تفاوتی بین پیر و جوان، زن و مرد و ... قائل نبوده و رفتار و منش برادری و برابری در بسیج مستضعفان تجلی پیدا کرده است. شک نکنید که در

بسیج برای جوانان، شورا آفرین؛ برای دوستان، امید آفرین و برای دشمنان، بیم آفرین است. سازمان بسیج یکی از نیروهای پنجگانه متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که گردآوری، مدیریت و سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی را، در راستای اهداف سازمانی، بر عهده دارد و با نام های سازمان بسیج مستضعفین یا نیروی مقاومت بسیج هم شناخته می شود. بسیج، فهم درست اتحاد، اراده و اخلاص مسلمانان است. مقام معظم رهبری در تعریف بسیج فرموده اند: «بسیج عبارت است از مجموعه ای که در آن پاکترین انسان ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده اند ... بسیج عبارت است از تشکیلاتی که در آن افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و

